

قوانین در آئین های توحیدی

بزرگ ترین نقطه ضعف مذاهب توحیدی، پس از اشتباهات آشکار آنها در مورد مسائل مربوط به آفرینش کائنات و زمین و خلقت انسان، قوانین و مقرراتی است که در ارتباط با مسائل روزمره فردی و اجتماعی آدمیان آورده اند، و با توجه بدین که در یک آئین «توحیدی» چنین قوانینی می بایست الزاماً از جانب خود خداوند وضع شده باشند و قوانین وضع شده خداوند نمی توانند تغییر کنند، همه آنها خود به خود قوانین ابدی و ثابت و تغییرناپذیر الهی اعلام شده اند و نه قوانینی که «از مغزهای سفلیسی مستی مردم بی خرد تراوش کرده باشند» (روح الله خمینی، کشف الاسرار). با این همه، قانون ابدی و ثابت و تغییرناپذیر واقعی تاریخ از آغاز این بوده است که قوانین حاکم بر جوامع بشری دوشادوش تحولات اجتماعی تمدن ها و فرهنگ های آنها به صورتی پیگیر محکوم به تغییر و تکامل اند، و همچنانکه تمدن بشری را در مقطع معینی از آن متوقف نمی توان کرد قوانین مربوط بدان و ناشی از آن را نیز در مرحله خاصی متوقف نمی توان گذاشت. در غیر این صورت تمدن پیش می رود و قوانین کهنه ای که با شرایط تازه تطبیق نمی کنند تبدیل به یادگارهای بی محتوایی از دوران های گذشته می شوند که جای شان تنها در بایگانی های اسناد تاریخی است و نه در زندگانی روزمره افراد و جوامع بشری، درست به همان صورت که قوانین و مقررات تمدن های «ماقبل توحیدی» نیز اکنون در موزه های آثار باستانی جای گرفته اند.

بر اساس بررسی هائی که یکصد ساله گذشته در الواح و مدارک باستان شناسی بین

النهرین صورت گرفته، تقریباً تمام قوانین و مقررات حقوقی تورات از قوانین ماقبل توراتی

سومری، اکدی، بابلی و آشوری، به خصوص از قانون سومری اور متعلق به دو هزار سال پیش از میلاد و قانون حمورابی (که متن کامل آن در سال ۱۹۰۲ در کاوش‌های باستان‌شناسی شوش در خوزستان کنونی به دست آمده است) اقتباس شده اند و تنها نام یهوه بدانها افزوده شده است. حتی کلیسای کاتولیک که بر مبنای کتاب مقدس این قوانین را وحی الهی به موسی می‌داند ناگزیر از قبول این واقعیت شده است که همه قوانین یکجا به موسی ابلاغ نشده اند، بلکه از زمان موسی تا دوران انجیل تدریجاً تکمیل یا تعدیل شده اند. جالب است که در سرآغاز مجموعه قوانین حمورابی نیز تصریح شده است که منبع این قوانین فرمان آنو و بل خدایان بزرگ بابل است و همه آنها قوانین تغییرناپذیر الهی هستند.



برخلاف آنچه غالباً ادعا می‌شود، در هیچ یک از مذاهب «توحیدی» زن انسانی معادل مرد و دارای حیثیت انسانی و حقوقی برابر با او شناخته نمی‌شود، بلکه انسان درجه دومی به حساب می‌آید که در بهترین شرایط از حقوقی نصف حقوق مرد برخوردار است.

در تورات، خداوند در فرمان‌هایی که در کوه سینا به موسی ابلاغ می‌کند مقام زن را نسبت به مرد به روشنی مشخص می‌کند: «و خداوند به موسی فرمود: هرگاه زنی آبستن شود و فرزند نرینه‌ای بزاید، آنگاه به مدت هفت روز نجس باشد و سی و سه روز در خون تطهیر خود بماند، و اگر دختری بزاید، آنگاه به مدت دو هفته نجس باشد و شصت و شش روز در خون تطهیر خود بماند» (سفر لاویان، باب دوازدهم، ۲ و ۵).

«و خداوند فرمود: چون مردی زن بگیرد و بدو در آید، و پس او را مکروه دارد و بگوید

این زن را باکره نیافتم . . . پس اگر سخن شوهر درست نباشد صد مثقال نقره به پدر دختر بدهد، چون که باکره اسرائیل بدنامی آورده است، لیکن اگر این سخن راست باشد و علامت بکارت آن دختر پیدا نشود، آنگاه دختر را به خانه پدرش ببرند و پس اهل شهر او را با سنگ سنگسار نمایند تا بمیرد» (سفر تثنیه، باب بیست و دوم، ۱۳-۲۱).

در فرهنگ یهود زن زائیده‌ای از مرد بود، زیرا از دنده او زائیده شده بود، و از این جهت موظف به فرمانبرداری بی قید و شرط از او بود، مضافاً بر این که گناه اولیه را او مرتکب شده و با این گناه آدم را از بهشت بیرون رانده و برای همیشه گناهکار کرده بود. در جامه سنتی یهود زنان حق تحصیل در مدارس را نداشتند و به مقامات روحانی نیز دست نمی‌یافتند. هیچ خاخامی زن خود را در سفر نمی‌برد، زیرا این کار دون شأن او بود. حتی در معابد یهودی زنان اجازه دخول به قسمت اصلی معبد را نداشتند و فقط می‌توانستند تا صحن اول که پیشخوان یا دهلیز زنان نامیده می‌شد پیش بروند. در انجام مراسم قربانی شرکت زنان در مراسم و حتی حضور آنان به صورت ناظر مجاز نبود. در امور ازدواج و طلاق و ارث زن تقریباً فاقد هر گونه حقی بود و این حقوق به طور دربست به مرد تعلق داشت. در تمام تورات اصولاً هویت آدم اطلاق به مرد می‌شود و زن فقط زن نامیده می‌شود. در قبایل مختلف اسرائیل، به صورتی که در تورات منعکس است پدر در مقابل دریافت حق ابوت یعنی بهای بکارت دخترش (سفر خروج، باب بیست و دوم، ۱۵) عملاً وی را به شوهر آینده‌اش می‌فروشد و از هنگام انجام این معامله به بعد دختر به تملک در می‌آید. مرد مجاز است هر اندازه که دارائیش اجازه دهد همسر اختیار کند یا کنیز یا جاریه بخرد. حتی در شرایطی چون مرگ پدر و مادر زن جز مدت محدودی که تورات بدو اجازه می‌دهد حق گریستن ندارد: «و خداوند فرمود که اگر در میان

اسیران خود زنی خوب‌صورت ببینی و بدو مایل شوی، پس او وظیفه دارد که به خانه‌ات در آید و سر خود را بتراشد و ناخن خود را بگیرد و رخت خود را بیرون کند و برای پدر و مادر خود یک ماه ماتم گیرد، و پس آماده شود که بدو در آئی» (سفر تثنیه، باب بیست و یکم، ۱۱-۱۳).

بنا به قوانین توراتی — که همه آنها از جانب یهوه ابلاغ شده است — مرد می‌تواند در هر موقع طلاق‌نامه‌ای بنویسد و به دست زنش بدهد و او را از خانه‌اش بیرون کند، ولی زن در هیچ صورت بدون موافقت شوهرش امکان طلاق گرفتن ندارد و در حالی که برای مرد هم‌خوابگی با هر زنی بی‌اشکال است، زن در صورت ارتکاب کمترین خطائی به سختی مجازات می‌شود، و اگر احتمال زنا از جانب او به میان آید، به آسانی کارش به سنگسار می‌کشد. برای این که روشن شود که سوء ظن مرد به همسرش بجا بوده یا نبوده، مرد می‌باید به خاخم پولی به نام «نیاز غیرت» پردازد و کاهن با تشریفات مذهبی آب آلوده‌ای را به نام آب تکفیر به زن بخوراند تا اگر گناهی مرتکب شده باشد که کسی شاهد عینی آن نبوده است روده‌هایش شل شود و شکمش به پائین بیفتد و در این صورت در ملاء عام سنگسار شود، ولی اگر زن از این آزمایش بی‌گناه بیرون آید، مرد از بابت اتهامی که بدو وارد آورده مسئولیتی ندارد. (سفر اعداد، باب پنجم، ۱۱-۳۰). در میثاق یهوه آمده است که مردی که به دختر تجاوز کند تنها باید بهای بکارت او را به پدرش پردازد (سفر خروج، باب بیست و دوم، ۱۵)، و این بها در جای دیگر (سفر تثنیه، باب بیست و دوم، ۲۸) ۵۰ شکل نقره تعیین شده است. در سفر لاویان (باب بیست و یکم، ۷ و ۸) زنی که از طرف شوهرش رها شود معادل فاحشه شناخته شده و تصریح شده است که کاهنان حق ازدواج با چنین زنی را ندارند. در جای دیگر سفر تثنیه

(باب بیست و دوم، ۱۳-۲۱) گفته شده است که اگر مردی با زنی ازدواج کند ولی بعداً از او سیر شده و بدو بگوید که پیش از زناشوئی در خانه پدرش با دیگری همخوابه شده بوده است، پدر آن زن موظف است جامه زرین شب زفاف دخترش را که معرف بکارت او است به کاهن ارائه دهد، و در غیر آن، زن در کنار دروازه شهر سنگسار شود، اما از مرد پرسیده نمی‌شود که چرا این موضوع را در فردای همان شب زفاف اعلام نکرده و فقط بعد از سیر شدن از آن زن به یاد آن افتاده است.

در سندی باستانی که مورخ معروف معاصر، آندره شوراکی، در کتاب «مردان کتاب مقدس» نقل کرده، برای هر مرد و زن اسرائیلی در سنین مختلف زندگی به شرح زیر قیمت‌گذاری شده است: از یک ماه تا پنج سال، پسر ۵ شکل و دختر ۳ شکل، از پنج سال تا بیست سال، مرد ۲۰ شکل و زن ۱۰ شکل، از بیست سال تا شصت سال، مرد ۵۰ شکل و زن ۳۰ شکل، از شصت سال به بعد، مرد ۱۵ شکل و زن ۱۰ شکل، تبعیض میان زن و مرد حتی حیوانات را هم شامل می‌شود، مثلاً در هر مورد که صحبت از قربانی برای یهوه میان می‌آید، وی تأکید می‌کند که قربانی از گوسفند یا گوساله «نرینه» باشد و مبادا که از نوع مادینه آن را بیاورند. این برداشت تورات از مقام زن، در آن بخش از انجیل نیز که می‌توان آن را نیمه توراتی عهد جدید دانست به طور کامل منعکس شده است، در صورتی که در «بخش عیسائی» همین کتاب دو قطبی، همین زن به خاطر این که احساسش رقیق‌تر و عطوفتش بیشتر است مقامی ارجمند دارد. در این باره در رساله‌های پائولوس آمده است:

«مرد جلال خدا را منعکس می‌سازد، اما زن جلال مرد را منعکس می‌سازد، زیرا که مرد از آن زن زاده نشده، بلکه زن بود که از مرد به وجود آمد، و مرد به خاطر زن آفریده نشد،

بلکه زن برای مرد خلق گردید. بدین جهت زن باید به هنگام دعا سرش را بپوشاند تا نشان دهد که تحت فرمان مرد است. آیا شایسته است که زن با سر برهنه در پیشگاه خداوند دعا کند؟ بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر مسیح خدا است، ولی سر هر زن شوهر او است. زنی که با سر برهنه دعا کند سر خود یعنی شوهرش را رسوا ساخته است» (رساله اول قرن‌تین، فصل یازدهم، ۳-۱۳)، «ای زن‌ها، طوری از شوهران خود اطاعت کنید که از خداوند اطاعت می‌کنید» (رساله پائولوس رسول به افسسیان، فصل پنجم، ۲۲)، «زن اجازه ندارد تعلیم دهد یا بر مردان حکومت کند. زنان باید ساکت باشند، زیرا اول آدم آفریده شد و بعد حوا، و آدم نبود که فریب خورد بلکه زن فریب خورد و قانون خدا را شکست» (رساله اول پولس رسول به تیموتائوس، فصل دوم، ۱۲-۱۴). به موازات پائولوس، در رساله پطرس رسول تصریح شده است که: «زنان مقدسی که به خدا توکل داشتند همه مطیع کامل شوهران خود بودند، مانند سارا که از ابراهیم اطاعت می‌کرد و او را ارباب خود می‌خواند» (رساله اول پطروس رسول، باب سوم، ۵ و ۶).

در بخش «مسیحی» انجیل، به عکس عیسی با زنان با عطوفتی «انقلابی» و کاملاً مخالف با ضوابط توراتی برخورد می‌کند. گناه مریم مجدلیه روسپی را به صفای روح او می‌بخشد و از اجرای قانون اکید مذهبی درباره سنگسار او مانع می‌شود (یوحنا، باب هشتم، ۳-۱۰). به شمعون فریسی که او را در خانه خود به صرف غذا دعوت کرده است و از این که عیسی گناهان یک زن بدکاره شهر را بخشیده است تعجب می‌کند، می‌گوید که این زن پاهای مرا با اشک چشم شست و با گیسوانش خشک کرد، در حالی که تو مهمان خودت را فقط غذا دادی (لوقا، باب هفتم، ۳۶-۴۸). در صحنه اعدام او تنها زنان وابسته بدو حضور دارند، در صورتی

که مردان، حتی حواریون او، از حضور در این صحنه خودداری می‌کنند، پس از رستاخیز نیز عیسی پیش از همه دیگران به همین مریم مجدلیه (ماری مادلن) ظاهر می‌شود.

کلیسای کاتولیک تا به امروز همواره از سنت توراتی انجیل پیروی کرده است که سلطه بی‌چون و چرای کلیسا را بیشتر تضمین می‌کند، و به همین دلیل تا کنون راه ارتقاء به مقامات بالای کلیسا به روی زنان، حتی قدیسه‌های آنان بسته مانده است. این مورد یکی دیگر از جلوه‌های خدای دو شخصیتی انجیل است. کلیسای کاتولیک حتی بحث‌هایی در گذشته در این باره داشته است که زنان اصولاً دارای روح هستند یا نه؟ این سؤال به خصوص در شورای مذهبی شهر «ماکون» فرانسه در سال ۵۸۵ مطرح شد و به نتیجه قطعی هم نرسید.

برداشت قرآن از زن مشابه برداشت‌های تورات و برداشت‌های «بخش توراتی» انجیل است: «مردان را بر زنان برتری است (بقره، ۲۲۸)، زیرا که خداوند برخی را بر برخی دیگر برتر مقرر فرموده است، و نیز از این بابت که مردان از مال خود و زنان نفقه می‌دهند (نساء، ۳۴)، زنانی را که به نکاح خود در آورید که مورد پسندتان باشند: دو یا سه یا چهار (نساء، ۳۰)، و چنانچه دلپسندتان نبود در امر طلاق آنها دغدغه‌ای به خود راه ندهید (نساء، ۱۹)، زنانی را که از نافرمانی‌شان بیمناک اید، نخست نصیحت کنید سپس از خوابگاه‌شان دوری گزینید، و سرانجام آنان را به زدن تنبیه کنید (نساء، ۳۳)، اینان کشتزار شمایند، پس به هر صورت که خواسته باشید برای کشت آنها نزدیکی بجوئید (بقره، ۲۲۳)، و هر کدام از زنان‌تان را که مرتکب خطائی فاحش شده باشند و چهار تن از گواهانی که خود تعیین می‌کنید به خطای آنان گواهی دهند آن قدر در خانه زندانی کنید تا عمرشان به آخر برسد یا آن که خداوند راه

نجاتی برایشان فراهم آورد (نساء، ۱۵). خدا به شما فرمان می‌دهد که ارث یک پسر را دو برابر ارث یک دختر قرار دهید (نساء، ۱۱)، و برای ادای شهادت دو مرد گواه آورید و اگر دو نفر مرد نیاید یک مرد و دو زن را گواه بیاورید» (بقره، ۲۸۲).

در «جامع» ترمذی که یکی از «صاحح سته»، معتبرترین کتاب‌های حدیث جهان تسنن است، از قول ابوهریره صحابی معروف محمد از پیامبر اسلام روایت شده است که اگر قرار بود دستور دهم انسانی به انسان دیگر سجده کند، یقیناً دستور می‌دادم زنان به شوهران‌شان سجده کنند، و در «صحیح» بخاری، یکی دیگر از «صاحح سته» از قول همین پیامبر آمده است که سرزمینی که زنی بر آن حکومت کند حکم تباهی خود را صادر کرده است. حتی در دوران خود ما، در جمهوری ولایت فقیه، رئیس یک دانشگاه اسلامی در یک سمینار دولتی زن در اسلام با استناد به ضوابط اسلامی تأکید می‌کند که: «زنان باید از تفکرهای سنتی در مورد حقوق زن و مرد پرهیز کنند، زیرا این امر بر عهده روحانیون و آگاهان مذهبی است و نه با خود آنها.»

مونتگمری وات محقق و مورخ سرشناس زندگانی پیامبر اسلام در کتاب «محمد در مدینه» از قول عایشه، همسر محمد، نقل می‌کند که: «هنگامی که پیامبر خدا با من ازدواج کرد شش سال بیشتر نداشتم و هنوز با دختران خردسال که همسن من بودند بازی می‌کردم، تا زمانی که نه ساله شدم و همسر مرا با عروسک‌هایم به خانه خود برد. در این موقع پیامبر ۵۴ سال داشت.»^۱

۱- چه در جهان مسیحیت و چه در عالم اسلام، به خصوص در جامعه تشیع، کسانی در همه ادوار کوشیده اند و می‌کوشند تا واقعیت‌های بحث‌برانگیز قوانین مذهبی «یهودی - مسیحی» یا اسلامی را با منطقی‌هایی توجیه کنند که بیش از آن که واقعاً گره از مشکلی بگشاید گره‌های تازه‌ای بر آن می‌افزاید.

رسم ظالمانه بردگی و برده‌داری که در سراسر جهان امروز محکوم شناخته شده و کلیه کشورهای عضو سازمان ملل متحد بر الغای آن صحنه گذاشته اند، همچنان در هر سه آئین توحیدی از آن «قوانین ثابت و لایتغیر الهی» است که آدمیان حق لغو یا تعدیل آنها را ندارند. تنها امتیازی که دو آئین مسیحیت و اسلام در این زمینه بر آئین یهود دارند این است که در آنها رفتاری عادلانه نسبت به بردگان توصیه شده است بی آن که اساس برده‌داری مورد نفی قرار گرفته باشد. درست در جهت عکس، هم در انجیل و هم در قرآن به صورت قاطع از اصل برده‌داری حمایت شده است، چنانکه انجیل اطاعت بردگان را از اربابان خود به اندازه اطاعت آنان از مسیح یک فرضیه مذهبی شمرده است، و در قرآن از جانب خداوند تصریح شده است که بنده‌ای که هیچ اختیاری از خود ندارد نمی‌تواند با مرد آزادی که خدا بدو رزق و روزی فراوان اعطا فرموده است یکسان شناخته شود.

در تورات به صورت فرمان مستقیم خداوند یهوه آمده است که: «اگر غلامی عبری بخری پس شش سال نزد تو خدمت کند و سال هفتم بی قیمت بیرون رود، و اگر آقایش در این مدت زنی بدو داده باشد و آن زن پسران و دختران برایش زائیده باشد آنگاه زن و اولادش از آن آقایش باشند و آن مرد تنها بیرون رود، لیکن هرگاه آن غلام بگوید که هر آینه

تئورسین برجسته جمهوری اسلامی، شهید مرتضی مطهری، ازدواج‌های پیامبر را مربوط بدین می‌داند که چون اسلام در حال گسترش بود پیغمبر برای تحبیب قلوب به تعدد زوجات احتیاج داشت، بدین حساب قانون تعدد زوجات در قرآن به خاطر این نازل شده بود که پیامبر برای فعالیت سیاسی خود بدان نیاز داشت. فرضیه‌پردازی دیگری همین موضوع را از دیدگاه مختصات اقلیمی و مزاج و حقوق فرد و عائله توجیه می‌کند:

«این مسئله که به طور کلی در مورد پیامبر تا نه زن و در مورد دیگران تا چهار زن جایز شمرده شده است مسئله‌ای است که بر اساس خواص اقلیم و نیازهای متقابل جامعه مزاج و حقوق فرد و عائله و تبعات هنگامی مانند وقوع جنگ و پرورش ایتم و سایر عللی که در اصل تجویز آن دخالت داشته است فرق می‌کند. باید دانست که به خاطر اهمیت به سزای آن روزگار که هر کس از قبیله‌ای زن می‌ستاند در حمایت کامل آن قبیله بود محمد به گرفتن زنان متعدد اقدام کرد و خود را بدین طریق با قبایل چندی پیوند داد تا در راه نشر اسلام نه تنها با او مخالفتی نکنند، بلکه حمایت از او را وظیفه قبیله‌ای خویش نیز بدانند» (حاشیه بر ترجمه فارسی اسلام در ایران، ای. پ. پتروشفسکی، ص ۴۱۴).

در جای دیگر در همین کتاب در رد این نظر که برده‌دار در اسلام مجاز شناخته شده، نوشته شده است: «بردگی واقعی بود تاریخی که اسلام با آن رو به رو شد و به خاطر ریشه‌دار بودن آن، به خصوص از جنبه اقتصادی، اسلام نمی‌توانست آن را یکباره و آن‌آبر اندازد، پیامبر می‌نگریست که مخالفت به ناگاه با آن محال است و لغو آنی و فوری آن عملی نیست، از این رو به اصل تدریج و به اصطلاح لطائف الحیل متوسل شد، و به مرور اساس آن را بر شورا» (همان کتاب، ص ۴۰۹ و ۴۷۳).

چنین استدلال‌هایی برای توجیه مسائلی که برای بشریت امروز و به خصوص فرداً اصولاً توجیه ناپذیرند، بیش از آن که استدلال‌هایی پذیرفتنی باشد، اعترافی است بر این که قوانینی که از لوح محفوظ به صورت قوانین ثابت و تغییرناپذیر الهی به مسلمانان جهان، در هر مقطع مکانی و در هر مقطع زمانی ابلاغ شده اند از هر چیز با این هدف وضع شده اند که مشکلات پیامبر را در عربستان صدر اسلام حل کنند، نه این که راهنمای همه جهانیان در همه شرایط زمانی و مکانی باشند.

زن و فرزندان خود را دوست می‌دارم و نمی‌خواهم بدون آنها آزاد بیرون روم، آنگاه آقایش او را به حضور خداوند (در معبد) بیاورد دو گوش او را با درفشی سوراخ کند و او وی را همیشه بندگی نماید» (سفر خروج، باب بیست و یکم، ۲-۶). و در تفسیر یهودی بن سیراخ از تورات تصریح شده است که: «علوفه چوب و بار برای الاغت، نان و کتک و کار برای بندهات، زیرا که اگر او سرش را بالا نگاه دارد به فرمان تو نخواهد ماند، و این یوغ و طناب است که گردن او را خم می‌کند. نصیب غلام باید شکنجه و فلک باشد. اگر بندهات فرمان تو را اطاعت نکند بی‌درنگ او را به غل و زنجیر بینداز» (باب سی و سوم، ۲۵).

در همین راستا در «عهد جدید» آمده است: «ای غلامان، طوری با اشتیاق مطیع اربابان زمینی خود باشید که از ارباب آسمانی خود مسیح اطاعت می‌کنید» (رساله پائولوس رسول به افسسیان، باب ششم، ۵)، «به غلامان بگو که در هر امر مطیع اربابان خود باشند و درباره احکام آنان جر و بحث نکنند و آنها را همواره از خود راضی نگاه دارند» (رساله پائولوس رسول به تیطس، باب دوم، ۹). قدیس بسیار سرشناس مسیحی، توماس آکوینوس (سن توماس دان) در همین باره فتوا داده است که: «بردگی که نتیجه گناهی است که آدم مرتکب شد، از نظر اجتماعی نظام مفید و عادلانه‌ای است، زیرا امری طبیعی است که گروهی کار کنند تا گروهی دیگر آزاد باشند و بتوانند از قانون خدا و از خود آنان دفاع کنند.»

در مورد بردگی در مسیحیت، یک بار دیگر می‌باید تذکر داده شود که خود عیسی در انجیل برداشتی دیگر در این باره دارد که نه پائولوس بدان رفته است، و آنچه از آن باقی مانده فقط جملات کوتاهی در انجیل‌ها است که مومنین گاه و بی‌گاه می‌خوانند و از آن می‌گذرند، از این قبیل که: «هیچ کس نمی‌تواند بنده دو ارباب باشد، زیرا که در این صورت یا

از اولی بدش می‌آید و دومی را دوست دارد یا به اول (خدا) ارادت می‌ورزد و در این صورت دومی را حقیر می‌شمارد» (متی، باب ششم، ۲۴، لوقا، باب دوازدهم، ۲۲ و باب شانزدهم، ۱۳).

در قرآن به نوبه خود بر اصل برده‌داری تأکیدی قاطع گذاشته شده، زیرا این سنت خواست مستقیم خداوند و ناشی از اراده و مشیت خاص او شناخته شده است: «خود ما چنین خواسته ایم که کسانی را به چندین درجه برتر از دیگران قرار دهیم تا اینان را به بردگی خویش درآورند» (زخرف، ۳۱)، «خدا رزق بعضی از بندگان خود را بر بعضی دیگر فزونی داده است، اما آن کس که رزقش افزون شده زیاده را به غلامان خود نمی‌دهد تا با او برابر شوند» (نحل، ۷۱)، «آیا بنده‌ای که هیچ اختیاری از خود ندارد و مردی آزاد که ما به او رزق فراوان عطا کرده ایم و پنهان و آشکارا هر چه بخواهد از مال خود انفاق می‌کند با هم یکسان اند؟» (نحل، ۷۵)، «دو نفر مرد، یکی بنده‌ای گنگ و ناتوان که سربار مولای خویش است و از هیچ راه خیری به مالک خود نمی‌رساند، و دیگری مردی آزاد که به عدالت امر می‌کند و در صراط مستقیم است، آیا این دو نفر دارای حقوق متساوی هستند؟» (نحل، ۷۶). در «صحابسته» از خود محمد نقل شده است که: «هر غلامی که از صاحب خود بگریزد از برائت خدای تعالی بیرون آمده است، و بنده‌ای که از نزد ارباب خود گریخته باشد نمازش از حد شانه‌هایش بالاتر نخواهد رفت، زیرا حق تعالی نماز و روزه غلام و کنیز گریخته‌پا را نمی‌پذیرد.»

در فقه اسلامی بنده‌داری دارای سه منبع اصلی است: اسیرانی که در جنگ از کفار گرفته می‌شوند، بندگانی که از صاحبان‌شان خریداری می‌شوند، و فرزندان که از غلامان و کنیزان به دنیا می‌آیند. ریشه این هر سه به جنگ می‌رسد، زیرا بردگانی که در بازار برده‌فروشان خرید و فروش می‌شوند خود در جنگ‌ها یا دستبردها به عنوان غنیمت به بندگی

درآمده اند. بردگان فراری می‌باید در هر جا که پیدا شوند بازداشت و به صاحبان‌شان بازپس داده شوند، و اگر اربابان آنها پیدا نشوند غلام یا کنیز گریزپا زندانی شوند. اگر بنده‌ای به چند ارباب تعلق داشته باشد هر یک از صاحبان او حق دارد قسمتی از بدن وی را که سهم او به حساب می‌آید، مثلاً فلان دست یا فلان عضو او را بفروشد یا آزاد کند. در این صورت برده فقط وقتی می‌تواند کاملاً آزاد شود که سایر اعضای خود را نیز بازخرید کرده یا متعهد بازخرید آنها شده باشد.



دست‌کم در دو مذهب از سه مذهب «توحیدی»، هنرهای زیبا که از آغاز تمدن بشری همواره از اجزای اصلی فرهنگ و مدنیت به حساب آمده اند، یا جای بسیار کمی دارند، یا اساساً جایی ندارند. به تذکر مارگولیوئث Margoliouth در میان رشته‌های شش‌گانه هنرهای زیبا، یعنی موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی، درام، شعر و معماری، تنها رشته آخرین به صورت روشن، و رشته ماقبل آخر با قید کراهت و با تذکر این که «از شعرا تنها سبک‌مغزان پیروی می‌کنند» (نمل، ۲۲۴) مورد قبول اسلام قرار گرفته اند و چهار رشته دیگر نفی شده اند، همچنانکه در آئین یهود منع پیکرسازی اولین و مهم‌ترین فرمان از فرامین ده‌گانه خداوند یهوه است. در عوض موسیقی در این آئین تا حد زیادی پذیرفته شده و حتی یکی از حرفه‌های سه‌گانه همه مردم جهان شناخته شده است: «... پس بابال نواده نسل هفتم قابیل پدر گله‌داران بود، و برادرش یوبال پدر بربط‌نوازان و نی‌زنان و قائن پدر آنهایی که صانع مس و آهن هستند» (سفر پیدایش، باب چهارم، ۲۱ و ۲۲). موسیقی یهود اصالتاً جنبه مذهبی داشت

و شامل بوق و شاخ قوچ و نی و زنگوله می‌شد، که همه آنها توسط یوبال ابداع شده بود. در همه تمدن‌های باستانی دیگر: مصر، کلد، بابل، سومر، آشور، فنیقی، ایران، هند، چین، یونان، رم، و در همه آئین‌های اساطیری و نیمه‌اساطیری جهان کهن موسیقی نه تنها مجاز بلکه گاه مقدس شمرده شده است. همچنانکه امروز نیز در مراسم مذهبی زرتشتی و بودائی و مسیحی جزء جدائی‌ناپذیر این مراسم است. در اسلام نه تنها موسیقی راهی به مذهب ندارد، بلکه حتی موسیقی غیرمذهبی نیز در تمام تاریخ اسلام با دشمنی سرسختانه فقیهان و متشرعان و محدثان مواجه بوده و به همین جهت عرفا و صوفیان و جرم «سماع» مورد طعن و آزار قرار گرفته‌اند. در همین دوران خود ما، در دهه‌های پایانی قرن بیستم، آیت الله خمینی در کشف الاسرار خود فتوا داد و بعداً نیز در مقام ولی فقیه تأکید کرد که: «موسیقی روح شهوترانی و عشق‌بازی و خلاف عفت در انسان تولید می‌کند و شهامت و شجاعت و جوانمردی را از او می‌گیرد. زندگانی که در آن موسیقی باشد پست و بی‌شرمانه است و انسان را به یک موجود هزل و بیهوده تبدیل می‌کند. موسیقی خیانت است به مملکت اسلامی.»

تنها نوعی از موسیقی که در مکتب ولایت فقیه «اسلامی» شناخته می‌شود طبل و شیپور و سرودهای جنگی است. وقتی که در نخستین سال روی کار آمدن خمینی، اوریانا فالانچی روزنامه‌نگار سرشناس ایتالیائی در مصاحبه‌ای پرس و صدا از او پرسید که شما که موسیقی را تحریک‌کننده روح شهوترانی و بی‌عفتی می‌دانید در مورد موسیقی کسانی چون باخ و موتسارت و بتهوفن چه می‌گوئید؟ آیت الله پاسخ داد: من این آدم‌هایی را که اسم می‌برید نمی‌شناسم، اما اگر موسیقی آنها موسیقی مارش باشد اشکالی ندارد.

البته چنین برداشت‌هایی خاص کسانی چون خمینی نیست، زیرا خمینی و نظایر او دنباله‌روان مکتبی هستند که در آن مدت‌ها پیش از خمینی توسط محدثان معتبر از قول خود پیامبر اسلام در «حدیث موثق» آمده است که: «خوانندگی و نوازندگی از اجل معاصی است، و آنان که بدین راه بروند در روز قیامت به اتفاق زناکاران و صورتگران کر و کور و لنگ و از گورهای خود بیرون آیند و مانند سگ نوحه کنند.» حتی از همین پیامبر نقل شده است که هر کس که یک درهم به اهل ساز و آواز بدهد معصیت او نزد خداوند شدیدتر از معصیت کسی است که هفتاد بار با مادر خود زنا کرده باشد.

نظیر همین تذکر را در مورد دو رشته هنری دیگر نقاشی و مجسمه‌سازی می‌توان داد، که این هر دو نیز از اجزاء جدائی‌ناپذیر همه تمدن‌ها و مذاهب اساطیری و در عین حال فرهنگ مسیحی به شمار می‌روند، و در همین راستا است که هزاران شاهکار هنری شرق و غرب به صورت آثار نقاشی مسیحی و مانوی و یونانی و رومی، و نیز آثار حجاری مصری و بابلی و بودائی و برهمنائی و یونانی و رومی و ایرانی و مسیحی در زمینه مذهبی آفریده شده‌اند، و تنها دو آئین یهود و اسلام اند که خود را از این قاعده مستثنی کرده‌اند. در تورات خداوند یهوه سلسله قوانینی را که در طور سینا به موسی دیکته می‌کند با این قانون آغاز می‌کند که: «هیچ تصویر تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است و آنچه پائین در زمین است و آنچه در آب در زیر زمین است برای خود مساز، زیرا که من یهوه که خدای تو هستم خدائی غیرتمند و حسودم» (سفر خروج، باب بیستم، ۳). در اسلام نیز ساختن مجسمه یا تصویر خداوند یا پیامبران و امامان و اصولاً هر موجود جاندار منع شده و در این باره از پیامبر روایت شده است که شدیدالعذاب‌ترین مردم در روز قیامت صورتگرانی هستند

که نقش یا مجسمه آدم یا حیوان را می‌سازند، و از قول جبرئیل آمده است که من به خانه‌ای که در آن سگی باشد یا صورتی را بر دیوار کشیده باشند داخل نمی‌شوم.



قوانین جزائی هر سه آئین «توحیدی»، آن طور که در تورات و انجیل و قرآن آمده است، در شرایط کنونی تمدن بشری قوانینی هستند که هیچ جامعه متمدنی — هر قدر هم که کسانی از افراد آنها با خلوص نیت از ایمان یهودی یا مسیحی و یا اسلامی خود دفاع کنند و روزهای جمعه و شنبه و یکشنبه به مسجد یا کنیسه و یا کلیسا روند — نه حاضر به اجرای آنها است و نه حتی می‌تواند بر آنها صحنه بگذارد.

در تورات نه تنها جائی به بخشش گناه‌کاران داده نشده، بلکه حتی حیواناتی که آدمی به دست آنها کشته شده باشند نیز به محکمه شرع برده شده و پس از محاکمه سنگسار می‌شوند، و در این مورد خود یهوه تأکید می‌کند که: «هر آینه انتقام خون شما را از هر انسان و از هر حیوان خواهم گرفت» (سفر پیدایش، باب نهم، ۵). در انجیل درست در جهت خلاف تورات بدین بخشش و گذشت جائی مبالغه‌آمیز داده شده است، و این واقعیت می‌تواند یکی از شگفتی‌های کتابی به شمار آید که: «برای نقض قوانین آن دیگری نیامده، بلکه تنها برای تکمیل آن آمده است.» در دو انجیل متی و لوقا از قول عیسی آمده است که: «شنیده اید که گفته شده است چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان، اما من به شما می‌گویم به کسی که به تو بدی می‌کند بدی مکن و اگر کسی بر گونه راستت سیلی می‌زند گونه دیگری را نیز به جانب او بگردان. به کسی که از تو چیزی می‌خواهد آن را ببخش و از کسی که تقاضای وام

از تو می‌کند روی مگردان» (متی، باب پنجم، ۳۸-۴۲ و لوقا، باب ششم، ۲۹ و ۳۰). و در جای دیگر آمده است: شنیده اید که همسایه خود را دوست بدار و از دشمن خویش متنفر باش، اما من می‌گویم دشمنان خود را دوست بدارید و برای آنها که به شما ستم می‌کنند دعا کنید. اگر فقط کسی را دوست بدارید که او نیز شما را دوست دارد چه پاداشی را می‌توانید متوقع باشید؟ آیا باج‌گیران همین کار را نمی‌کنند؟ اگر تنها به دوستان خود سلام کنید چه ادعای دین‌داری می‌توانید بکنید؟ مگر بی‌دینان نیز چنین نمی‌کنند؟ (همان جا، ۴۳-۴۷ و ۲۳-۳۶). و در پاسخ پطروس حواری که از عیسی می‌پرسد اگر برادر (همنوع) من به حق من تجاوز کند، تا چند بار باید او را ببخشم؟ آیا تا هفت بار؟ وی پاسخ می‌گوید: نه هفت بار، بلکه هفتاد مرتبه هفت بار (متی، باب هجدهم، ۲۱ و ۲۲). درباره اعمال مجازات‌هایی چون قصاص و دیه، رهنمود عیسی این است که محکوم نکنید تا محکوم نشوید و ببخشید تا بخشیده شوید (متی، باب هفتم، ۱-۵، لوقا، باب ششم، ۳۷).

در قرآن، خداوند از صورت پدر آسمانی مسیحیت به هویت توراتی «و لم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب» باز می‌گردد (بقره، ۱۷۹)، و بر قانون توراتی چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان — که خود آن اقتباس کلمه به کلمه از قانون حمورابی است — تأکید می‌گذارد (بقره، ۱۹۴، نساء، ۹۲، مائده، ۴۵، نحل، ۱۲۶، اسری، ۳۳، شوری، ۴۰، حج، ۶۰). در مورد دیگر گفته می‌شود که دست مرد و زن دزد را قطع کنید (مائده، ۳۸).^۱ و همین کیفر برای محاربین با خدا و مفسدین فی الارض تعیین می‌شود: «مجازات آنان که محارب خدا و

۱- سابقه «دست بردن» را به عنوان مجازات، پیش از قرآن در دو متن باستانی دیگر می‌توان یافت، یکی در قانون حمورابی که در آن مجازات چند نوع بریدن هر دو دست بزهکار تعیین شده است، و دیگری در سفر تثنیه تورات (باب بیست و پنجم، ۱۱-۱۲) که در آن آمده است: «... و اگر دو شخص با یکدیگر منازعه نمایند، و زن یکی پیش آید تا شوهر خود را از دست زنده‌اش نجات دهد و دست خود را دراز کرده عورت او را بگیرد پس دست او را قطع کن، و چشم تو بر او ترحم نکند».

رسول اویند و در زمین فساد می‌کنند این است که به دار آویخته شوند یا دست‌ها و پاهایشان در جهت مخالف بریده شود» (مأنده، ۳۳، اعراف، ۱۲۴، طه، ۷۱، شعرا، ۴۹).

آنچه مقررات قضای اسلامی خوانده می‌شود کلاً در دوران‌های بعد توسط فقهای مختلف وضع شده است و غالباً نیز میان آنها، به خصوص در دو جهان تسنن و تشیع، توافق نظر وجود ندارد. ولی آنچه به همین اندازه جالب است نحوه دادرسی در دادگاه‌های شرع اسلامی است که در ارتباط با ضوابط قضائی جهان متمدن امروز در مورد صدور رأی نهائی درباره متهمان و مراعات حداکثر دقت و عدالت در صدور و اجرای رأی، میراثی کاملاً قرون وسطائی است.

قاضی می‌باید در ایام معینی در محکمه و گاه نیز در مسجد به امر دادرسی اقدام کند. در جریان جلسه، باید مدعی و مدعی علیه را به نشستن دعوت کند، ولی اگر یکی از طرفین دعوا مسلمان و دیگری اهل ذمه باشد، قاضی باید مسلمان را به نشستن دعوت کند و اهل ذمه را سرپا نگاه دارد. در محکمه شرع مدعی العموم و وکیل دعوی وجود ندارد و خود قاضی باید این دو وظیفه را ایفا کند. دو طرف دعوا خود از منافع خویش دفاع می‌کنند و در محکمه حضور می‌یابند و اگر زن باشند نماینده‌ای را به جای خویش گسیل می‌دارند. قاضی خدمت‌گزارانی مرکب از یک یا چند کاتب (منشی) و یک دربان که باید داد خوانده یا شهود را در محکمه حاضر کند در اختیار دارد. حکم قطعی دادگاه باید در همان جلسه محکمه و تنها در یک روز صادر شود و این حکم قابل تجدید نظر نیست و باید به فوریت به اجرا در آید.



نماز در سه آئین «توحیدی» خاص آئین اسلام است و در دو آئین دیگر بدین صورت

وجود ندارد. ولی این سنت از جانب خود اسلام وضع نشده، بلکه کلیه اجزاء آن (وضو، نیت، قنوه، رکوع، و سجود) از آئین مانوی اقتباس شده است، حتی این که اگر آب برای وضو پیدا نشود می‌توان به خاک تیمم کرد.

اوقات ادای نمازهای اسلامی نیز همان اوقات نمازهای مانوی یعنی پیش از طلوع خورشید، نیمروز، شبانگاه است. شمار نمازهای روزانه در آغاز کار، یعنی در دورانی که محمد در مکه بود تنها دو بار بود: «به جا آورید نماز را در دو سوی هر روز» (هود، ۱۱۴). پس از هجرت محمد به مدینه این رقم به سه نماز افزایش یافت: «نماز را در سپیده‌دم و در شامگاه و در طول شب بر پا دارید» (طه، ۱۳۰)، و سرانجام نمازهای پنج‌گانه پارسی به صورت نهائی پذیرفته شد. قرائت نماز تقریباً در همه جهان اسلام به زبان عربی است، به جز در نزد مسلمانان چین که بخش عمده‌ای از آن را به فارسی می‌خوانند، زیرا نخستین مبلغان اسلامی که به چین رفتند خراسانیانی از فرقه حنفی بودند که بر خلاف سه فرقه دیگر تسنن و فرقه شیعه خواندن نماز را برای مسلمانان به هر زبانی که با آن سخن می‌گویند مجاز می‌دانند.

قبله مسلمانان — که می‌بایست هنگام نماز رو بدان داشته باشند — در آغاز اورشلیم (بیت المقدس) بود، ولی پس از تیرگی روابط مسلمانان با جامه یهودیان مدینه این قبله به کعبه تغییر یافت این تغییر غیرمنتظره در قرآن چنین توجیه شده است که خداوند خواسته است از این راه درجه ایمان مومنان را آزمایش کند: «ناباوران می‌گویند چه چیز باعث آن شد که مسلمانان از قبله‌ای که بر آن بودند به کعبه روی آوردند، بدانان بگو این کار را از این رو کردیم که دریابیم چه کسانی از پیامبر پیروی می‌کنند و چه کسانی از او روی بر می‌گردانند. پس رویت را به سوی مسجد الحرام بگردان، و همه شما هرجا که باشید از این پس رویتان را

بدان سو بگردانید» (بقره، ۱۴۰).



به خلاف نماز، رسم روزه‌داری در نزد اعراب جزیره العرب سابقه‌ای قدیمی و ماقبل اسلامی داشته است، چنانکه به روایت مورخان اسلامی عبدالمطلب جد محمد سالی یک بار برای عبادت «الله» که قبیله قریش متولی معبد او بود انزوا می‌گزید و در این مدت روزه می‌گرفت. ولی در زمان ظهور اسلام سابقه مهم دیگری نیز در همین زمینه وجود داشت و آن روزه یک ماه مانویان در هر سال بود که به یادبود زندان و مرگ مانی گرفته می‌شد و با روز مقدس «به ما» معادل روز فطر مسلمانان، پایان می‌یافت. این روزه که همزمان با عید پاک مسیحیان بود در ماه فروردین برگزار می‌شد.

در نخستین سال مهاجرت به مدینه، محمد روز دهم محرم را که یک روز مذهبی قدیمی معادل با دهم تشرین یهودیان بود برای روزه تعیین کرد، اندکی بعد از آن تمام ماه عبادت کلیمیان (ماه کیپور) را ماه روزه مسلمانان مقرر داشت، ولی بعد از قطع رابطه با یهودیان مدینه و تغییر قبله مسلمانان از بیت المقدس به مکه، این ماه عبادت را به ماه رمضان تغییر داد.

بسیاری از محققان این قانون روزه‌داری ماه رمضان را نشانی از این دانسته اند که شارع اسلام از وضع جغرافیائی و اقلیمی مناطقی از جهان که در آنها گاه طول روز به بیشتر از بیست ساعت می‌رسد و در مناطقی نیز حتی خورشید غروب نمی‌کند بی‌خبر بوده است. گولدتسیهر در اشاره بدین مشکل می‌پرسد آیا می‌باید فرض کرد که این مقررات به همه

جهانیان مربوط می‌شوند یا نه تنها به ساکنان شبه جزیره عربستان، زیرا که محتوای آنها اختصاصاً مناطق و گرم آفتابی این شبه جزیره و مسائل روزمره صحرانشینان آن را در بر می‌گیرد و هیچ محلی در آن برای ساکنان مناطق سردسیر و غیرآفتابی کره زمین که ممکن است مسلمان شوند منظور نشده است.



سنت حج سنتی است که مستقیماً از عربستان ماقبل اسلامی گرفته شده است. سعی (دویدن) میان صفا و مروه ادامه سنتی قدیمی است که در اجرای آن طواف‌کنندگان به نشان ادای احترام به دو بت اساف و نائله که در این دو محل نصب شده بودند هفت بار میان این دو مکان رفت و آمد می‌کردند، سایر آداب کنونی حج: تراشیدن موی سر، بوسیدن حجر الاسود، قربانی گوسفند، توقف کوتاه در عرفات، پرتاب سنگ به شیطان، همگی یادگار دوران ماقبل اسلامی هستند. ابو حامد غزالی، بزرگ‌ترین عالم الهیات ایران اسلامی، درباره این مراسم می‌نویسد که من هیچ دلیل موجهی برای مناسک حج نیافته‌ام، ولی چون امر شده است اطاعت می‌کنم.



دست‌کم در دو آئین از آئین‌های سه‌گانه «توحیدی» غنیمت‌گیری مقام بسیار مهمی دارد. در تورات کسب غنیمت از اصولی است که یهوه اختصاصاً بر آن تأکید می‌گذارد و در هر زورآزمایی قوم اسرائیل با اقوام دیگر بدانان یادآوری می‌کند که مغلوبان را از مرد و زن و

کودک بکشند اما دارائی آنان را به غنیمت برای خود نگاه دارند: «... و بنی اسرائیل تمامی شهرهای آن ملوک را گرفته و اهالی آنها را بالکل به دم شمشیر هلاک کردند به موجب آنچه موسی بنده خداوند امر فرموده بود، و تمامی غنیمت آن شهرها و نیز بهائم آنها را برای خود به غارت بردند (صحیفه، یوشع بن نون، باب یازدهم، ۱۴)، و چون یهوه خدایت شهری را به دست تو بسپارد جمیع ذکورانش را به دم شمشیر بکش لیکن زنان و اطفال و بهائم و آنچه را که در شهر باشد برای خود به تاراج ببر و غنائم دشمنان خود را که یهوه خدایت به تو دهد بخور» (سفر تثنیه، باب بیستم، ۱۳)، «و جدعون به ایشان گفت هر یکی از شما گوشواره‌های طلای غنیمت خود را به من بدهد، پس ردائی پهن کرده هر یکی گوشواره‌های خود را که به غنیمت گرفته بودند در آن انداختند و وزن آنها هزار و هفتصد مثقال طلا بود سوای گردن‌بندهائی که بر گردن شتران‌شان بود، و جدعون از آنها ایفودی ساخت و آن را در شهر خود عفره بر پا داشت و تمامی اسرائیل در عقب آن زنا کردند» (سفر داوران، باب هشتم، ۲۴-۲۷)، «و چون داود به صقلغ رسید بعضی از غنیمت‌ها را که گرفته بود برای مشایخ اسرائیل و دوستان خود فرستاده گفت اینک هدیه‌ای از غنیمت دشمنان خداوند برای شماست» (کتاب اول سموئیل، باب سی‌ام، ۲۶).

آیات متعددی در قرآن به نوبه خود بدین غنیمت‌گیری و مسائل مربوط بدان اختصاص یافته اند (بقره، ۲۱۲ و ۲۴۵، انفال، ۱، ۴۱، ۶۹، فتح، ۱۹-۲۱، حشر، ۶-۱۰، ممتحنه، ۱۱). در سوره انفال ترتیب تقسیم غنائم دقیقاً تشریح شده است، و معروف است که سرداران اسلام پیش از هر پیکاری این سوره را برای جندیان خود می‌خواندند تا شور و حرارت آنان را برانگیزند. در یک جا اکیداً توصیه شده است که مومنین فرصت را از دست ندهند و برای کسب غنیمت

عجله کنند: «خداوند کسب غنائم بسیار را به شما وعده داده است، و بر شما است که در آن شتاب کنید» (فتح، ۲۰).

«در زمان جهاد اسلامی اسیر گرفتن زنان و کودکان به عنوان غنیمت جنگی مجاز است. حتی زنان شوهرداری هم که در این جنگ‌ها به غنیمت گرفته می‌شوند می‌توانند به مالکیت مردان عرب در آیند (نساء، ۲۴).



سنت خونین قربانی سنتی است که از تمدن‌های باستانی بین النهرین به آئین یهود و از آنجا به اسلام منتقل شده است و از ممیزات همه تمدن‌های سامی و ساختارهای اساطیری آنهاست، در صورتی که در گاتاهای زرتشت این سنت محکوم شده است.

در آئین یهود قربانی مهم‌ترین اصل عبادت شناخته شده، در حدی که بدان اهمیتی در حد پرستش خود یهوه داده شده است. چندین آیه تورات حکایت از این دارد که هیچ بوئی برای یهوه خوشایندتر از بوی خوش قربانی کباب شده نیست. در داستان ابراهیم حتی فرزند خود او به عنوان قربانی تعیین می‌شود، و تنها در آخرین لحظه خداوند قوچی را به جای فرزند او به منظور قربانی شدن می‌فرستد (سفر پیدایش، باب بیست دوم، ۱۲-۱۵).

در تمام مراسم قربانی در معبد خداوند یا در جاهای دیگر، پاشیدن خون حیوان قربانی به اطراف و اکناف معبد و به محل آتش نیاز اهمیت اساسی دارد، زیرا «بدون ریختن خون آمرزش گناهان مفهومی ندارد» (رساله پائولوس رسول به عبرانیان، باب نهم، ۱۹-۲۲).

در تورات اصولاً همه فرزندان ارشد و ذکور هر خانواده یهودی و نیز نوزادان گاو و

گوسفندان آن به خداوند تعلق دارند و باید وقف او به حساب آیند، منتها به جای قربانی آدم‌ها، گاو و گوسفند قربانی شوند، و تنها در مورد الاغ این استثنا منظور شده است که اگر صاحب الاغ حاضر به تعویض آن با گوسفند برای قربانی نباشد، گردن الاغ را بشکند (سفر لاویان، باب بیست و هفتم، ۲۸). در همین تورات چندین بار از قربانی آدمی نیز سخن رفته است، چنانکه آخازیا و مناسه پادشاهان یهودا و متولیان معبد سلیمان فرزندان خود را به عنوان قربانی در آتش می‌افکنند (کتاب دوم تواریخ ایام، باب بیست و هشتم) و در زمان سلطنت آخاب شاه اسرائیل، خیئیل بیت ئیلی به مناسبت تجدید بنای شهر اریحا پسر ارشد خودش را در هنگام زدن کلنگ ساختمان و پسر دیگرش را در هنگام ساختن دروازه آن قربانی می‌کند (کتاب اول پادشاهان، باب شانزدهم، ۳۴).

این سنت خونین که امروزه نیز از ارکان آئین یهود به شمار می‌آید عیناً از دین یهود به اسلام راه یافته است، هر چند که در دوران ماقبل اسلامی نیز نمونه‌هایی از آن را در نزد برخی از قبایل عرب می‌توان یافت. از این سنت در چندین سوره قرآن (بقره، ۶۷، آل عمران، ۱۸۳، مائده، ۲۰ و ۹۵، حج، ۲۸، ۳۳-۳۷، فتح، ۲۵، کوثر، ۲ یاد شده است. انتساب خانه کعبه به ابراهیم سنت قربانی را به عنوان یادگار ابراهیم در متن شعائر مربوط به حج قرار داده و قربانی گوسفند را در این مراسم به صورت یکی از فرایض حج در آورده است، به طوری که هر ساله بین یک تا دو میلیون گوسفند (و گاه بیشتر) در مراسم حج که به همین جهت عید قربان نامیده می‌شود، در یک روز معین در مکه سر بریده می‌شوند و به خاطر عدم امکان استفاده از آنها به گودال ریخته می‌شوند و احتمالاً خطرات بهداشتی گوناگونی نیز پدید می‌آورند بی آن که نه خدا احتیاجی به چنین کشتار داشته باشد، نه میلیون‌ها گرسنه جهان اسلامی، از

اندونزی و فیلیپین تا صحرای افریقا از آن بهره‌ای برگرفته باشند.



سنت ختنه پسران که خداوند آن را برای یهودیان و مسلمانان الزامی شمرده ولی مسیحیان را از آن معاف داشته است مانند تقریباً همه سنت‌ها و شعائر دیگر آئین یهود از تمدن‌های ماقبل توراتی اقتباس شده است. هرودوت ختنه را از سنن فنیقیان می‌شمارد، ولی متذکر می‌شود که خود فنیقیان نیز آن را از مصریان گرفته‌اند. در خود تورات در این راستا به مصریان، عمونیان، موآبیان و ادومیان اشاره شده است (کتاب یرمیا، نبی، باب نهم، ۲۴). در آئین یهود این موضوع ختنه از اهمیتی حیاتی برخوردار است، زیرا که تعهد یهوه به این که اسرائیل را قوم برگزیده خود قرار دهد و ارض کنعان را از نیل تا فرات بدو ببخشد و ذریت ابراهیم را به شمار ستارگان آسمان و غبار زمین زیاد کند، در گرو این تعهد متقابل ابراهیم است که قوم اسرائیل فرزندان ذکور خود را ختنه کند در واقع قوم اسرائیل موجودیت و مشروعیت تاریخی و جغرافیائی و مذهبی خود را در درجه اول به آلت‌های بریده شده پسران خود مدیون است. اهمیت این سنت در حدی است که حتی خداوند خودش در شبی تاریک در بیابان مصر به دنبال پیغمبر اولوالعزمش موسی می‌دود تا او را به خاطر این که ختنه نشده است به دست خود بکشد.

فرزندان ذکور یهودی به موجب قانون تورات در روز هشتم تولد ختنه می‌شوند (سفر لاویان، باب دوازدهم، ۳)، هرچند که به روایت تورات ابراهیم خودش در ۹۹ سالگی ختنه شده است. موسی نیز تا به آخر عمر خود ختنه نشده است. در میثاق ابراهیم با یهوه، حتی

بردگان خانواده‌های اسرائیلی نیز می‌باید ختنه شوند (سفر پیدایش، باب هفدهم، ۱۲).

در «عهد جدید» ختنه یهودیان به عنوان یک رسم ظاهری مذهبی که خود به خود یعنی بدون «ختنه قلبی» ارزش ندارد از جانب عیسی مورد تخطئه قرار گرفته و تصریح شده است که کسی که جسماً ختنه نشده باشد ولی احکام خدا را به جا آورد حق دارد آن کسی را که با وجود داشتن کتاب آسمانی و نشانه ختنه از شریعت تجاوز می‌کند محکوم کند (رساله پائولوس رسول به رومیان، باب دوم، ۲۵-۲۹).

در قرآن اشاره خاصی به ختنه نشده و وحی ویژه‌ای نیز در مورد آن نزول نیافته است، ولی همانند سایر قوانین توراتی به رسمیت شناخته شده است، زیرا این رسم با ابراهیم پیغمبر آغاز شده که در عین حال پدر اسماعیل، یعنی نیای اعراب نیز هست.



در مورد خوراکی‌های حرام و حلال در سه آئین توحیدی وضعی مشابه مورد ختنه وجود دارد، یعنی در حالی که در این باره یهودیان تابع قوانینی بسیار جدی و انعطاف‌ناپذیرند، و مسلمانان قوانینی در همان مسیر ولی ملایم‌تر دارند، مسیحیان از هر گونه محدودیت و ضوابطی در این زمینه معاف شناخته شده‌اند.

در سفر لاویان تورات یک باب تمام به چرندگان و پرندگان و حشرات و ماهی‌هایی که می‌توان گوشت آنها را خورد و آنهایی که نمی‌باید خورده شوند اختصاص داده شده است، بی آن که این تقسیم‌بندی از نظر ضوابط بهداشتی دلیل قابل توجیهی داشته باشد، زیرا هدف نهایی آن — مانند بسیاری از دیگر مقررات تورات — فقط این است که رسوم و آداب

مشابهی، قوم یهود را از دیگر اقوامی که با او در ارتباط اند جدا کند. نظیر این استراتژی در جهان تشیع نیز در ارتباط با جهان تسنن به کار گرفته شده است. در تورات در این باره آمده است: «... و خداوند به موسی و هارون خطاب فرمود که به بنی اسرائیل بگوئید از همه حیواناتی که بر روی زمین اند، هر کدام را که شکافته‌سم و در عین حال نشخوارکننده باشند بخورند، اما شتر را نخورند زیرا نشخوار می‌کند لیکن شکافته‌سم نیست، و گورکن زیرا که او نیز نشخوار می‌کند و شکافته‌سم نیست، و خرگوش زیرا نشخوار می‌کند و شکافته‌سم نیست.^۱ در انجیل، عیسی بر روی همه این قوانین خط بطلان می‌کشد، زیرا که از دیدگاه او آن چیزهایی که از راه دهان وارد معده می‌شوند و پس از آن به صورت مدفوع به مزبله ریخته می‌شوند آدمی را نجس نمی‌کنند، بلکه آن اندیشه‌های ناپاکی او را نجس می‌کنند که از قلب او سرچشمه می‌گیرند و از راه چشم یا دهان او به بیرون تراوش می‌کنند (متی، باب پانزدهم، ۱۹-۱۰، رساله پائولوس رسول به قرنتیان، باب بیست و پنجم، ۱۰، رساله پائولوس به رومیان، باب چهاردهم، ۲۰) با این وصف در کتاب اعمال رسولان (باب یازدهم، ۲۸) از قول پطروس رسول، در وقتی که در عالم رویا از خدا می‌شنود که او را به خوردن گوشت‌ها و میوه‌هایی که در پیش رو دارد فرا می‌خواند، گفته می‌شود: نه، ای خداوند، من به خوراکی‌هایی که حرام و ناپاک است لب نمی‌زنم.

در قرآن نیز همانند تورات، خوراکی‌هایی معین منتها در مقیاس محدودتر، حرام

شناخته شده‌اند:

«خداوند خوردن مردار و خون و گوشت خوک و هر حیوانی را که هنگام ذبح آن نامی

۱- به تذکر ولتر، احتمالاً خداوند در این فهرست‌بندی اشتباه کرده، زیرا که گورکن و خرگوش هیچ‌کدام نشخوارکننده نیستند و فقط دهان خود را می‌جنبانند.

جز خدا را برده باشند بر شما منع کرده است» (بقره، ۱۷۳).

با این همه خداوند در قرآن تصریح می‌کند که محدودیت‌های غذائی را برای مسلمانان نسبت به یهودیان بسیار کاهش داده است: «ما گوشت حیوانات ناخن‌دار را به یهودیان حرام کردیم، و نیز پیه طیور و چهارپایان را به جز آن قسمتی که از پشت آنها یا از احشایشان آمده باشد یا با استخوان‌هایشان آمیخته باشد، تا آنان را از بابت عصیان‌شان تنبیه کرده باشیم^۱ ولی برای شما بسیاری از این منع‌ها را برداشتیم» (انعام، ۱۴۶).

همین یهودیان در قرآن به خاطر این که در روز شنبه ماهی خورده اند تبدیل به بوزینه می‌شوند (بقره، ۶۵، مائده، ۶۰، اعراف، ۱۶۶) در صورتی که به مسلمانان اجازه داده شده است که شنبه‌ها نیز ماهی بخورند و نگران بوزینه شدن نباشند.



با همه اهمیتی که عامل اقتصاد در زندگی روزمره پیروان آئین‌های «توحیدی» دارد و با همه نقشی که اصولاً این عامل در پیدایش و توسعه این مذاهب و تحولات آنها در طول تاریخ ایفا کرده است، در هیچ یک از این سه آئین توجه خاصی به عامل اقتصاد و قوانین مربوط بدان نشده و آن قدر هم که شده صرفاً در حد اقتصادهای شبانی یا صحرائی دوران‌های پیدایش آنها بوده است که در هیچ صورت پاسخگوی شرایط اقتصادی پیچیده جهان امروز نیست، ولو آنکه بنیادگرایی یهودی یا مسیحی و مسلمان کلید حل تمام مسائل را تا به ابد الابد در سه کتاب آسمانی خود بجویند.

۱- اشاره به سفر لویان که در آن حیوانات بر حسب سم و ناخن‌شان به حلال و حرام تقسیم شده اند، و پیه و چربی آنها که در مراسم قربانی مخصوص یهوه است و کسی اجازه خوردن آنها را ندارد (سفر لویان، باب سوم، ۳ و باب هفتم، ۲۵-۲۲).

در تورات تمام مسائل اقتصادی (که به طور سنتی می‌باید در زندگانی قوم یهود نقش درجه اول داشته باشد) در مواردی از این قبیل خلاصه شده است که: «اگر چیزی به همسایه خودت بفروشی یا چیزی از دست همسایهات بخری یکدیگر را مغبون نسازید، اگر محصول زمینش را به تو بفروشد بر حسب زیادتی سال‌ها قیمت آن را زیاده کن و بر حسب کمی سال‌ها قیمتش را کم نما، و زمین خود را به طور ابدی مفروش زیرا زمین از آن من (یهوه) است و شما نزد من غریب و میهمان هستید . . . و اگر کسی خانه سکونتی در شهر حصاردار بفروشد تا یک سال بعد حق انفکاک آن را خواهد داشت و اگر در مدت یک سال تمام آن را انفکاک ننماید پس آن خانه که در شهر حصاردار است برای خریداران نسلا بعد نسل برقرار باشد (سفر لاویان، باب بیست و پنجم).

در انجیل مسئله‌ای به نام اقتصاد اصولاً مسئله شایان توجهی شناخته نشده و به همین دلیل عیسی آن را کاملاً منتفی شناخته است: «و عیسی به شاگردان خود فرمود: به خاطر زندگی نگران غذا و به خاطر بدن نگران لباس نباشید. به پرندگان آسمان بنگرید که نه می‌کارند و نه درو می‌کنند و نه انبار دارند و نه گاه‌دان، ولی خداوند به آنها روزی می‌دهد، و شما خیلی بیشتر از پرندگان به نزد خدا ارزش دارید (لوقا، باب دوازدهم، ۲۲-۲۴).

برای آنچه می‌خورید و می‌آشامید این قدر تقلا مکنید و نگران مباشید، اینها چیزهائی است که مردم دنیا به دنبالشان هستند، اما شما پدری در آسمان دارید که می‌داند به اینها محتاج اید و خودش به سراغ شما خواهد آمد (همان جا، ۲۹-۳۱). چرا برای لباس نگران اید؟ به سوسن‌های صحرا نگاه کنید و ببینید که چگونه نمو می‌کنند. نه زحمت می‌کشند و نه می‌ریسند. ولی سلیمان هم با آن همه حشمت مثل یکی از آنها آراسته نشد. پس نگران

نباشید که چه بخوریم یا چه بنوشیم و چه بپوشیم؟ همه مردم جهان برای به دست آوردن این چیزها تلاش می‌کنند. اما پدر آسمانی شما می‌داند که شما به همه این چیزها احتیاج دارید، نگران فردا نباشید، زیرا نگرانی فردا برای فردا است و بدی امروز کافی است (متی، باب ششم، ۲۸-۳۴).

در قرآن به غیر از منع ربا و دریافت خمس و زکوه و جزیه، دستور اقتصادی روشنی که داده شده این است که:

«چون به قرض و نسیه معامله کنید بهتر است سند و نوشته در میان باشد و کاتب درستکاری معامله میان شما را بنویسد و از نوشتن ابا نکند، زیرا خداوند نوشتن را به وی آموخته است، پس بنویسد و مدیون آن را امضاء کند و از آنچه مقرر شده چیزی نگاهد. و اگر مدیون سفیه یا صغیر است و صلاحیت امضاء ندارد پس دو تن از مردان گواه آورید، و اگر دو مرد نیابید یک تن مرد و دو زن شاهد آورید، و از ذکر تاریخ معین غفلت مکنید، چه معامله بزرگ باشد و چه کوچک. و البته کاتب سند و گواهان در این معامله نباید بی‌اجر بمانند» (بقره، ۲۸۲).



برخی قوانین مذهبی اختصاص به یکی از مذاهب توحیدی، آن هم بخشی خاص از آن دارند و حتی در بخش‌های دیگر همان مذهب نیز به رسمیت شناخته نمی‌شوند. از مهم‌ترین این نوع قوانین قانون «تقیه» است که فقط در جهان تشیع جنبه یک فریضه شرعی را دارد، و در بخش سنی دنیای اسلامی که نه دهم جمعیت آن را شامل می‌شود مورد قبول نیست. بر

اساس این اصل «تقیه» یک مسلمان حق دارد در مواردی که از نظر امنیت جانی یا مالی خود به مصلحت تشخیص دهد دروغ بگوید، یعنی معتقدات مذهبی خود را مورد انکار و حتی لعن و دشنام قرار دهد یا شهادت دروغ بدهد، و در این مورد حتی امامان دوازده‌گانه شیعه نیز که از نظر مذهبی معصوم به دنیا می‌آیند، یعنی اصولاً نمی‌توانند چیزی را بر زبان آورند که حقیقت نباشد، اجازه دارند از روی تقیه احکامی مخالف دستور خداوند صادر کنند.

در همان آغاز عصر ابداع ولایت فقیه، در مهم‌ترین کتاب حدیث جهان شیعه یعنی اصول کافی، از قول علی بن ابی‌طالب و امام محمد باقر و امام جعفر صادق، مشترکاً، اعلام شد که: «تقیه اساس دین ما و اساس دین پدران ما است. تقیه سپر مومن و نگهدار مومن است. کسی که تقیه نکند ایمان ندارد، زیرا که نه عشر دین در تقیه است و یک عشر آن در همه اعمال دیگر،» و در همین کتاب از زبان امام هشتم نقل شد که: «از اصحاب کهف سرمشق بگیرید که در اعیاد بت‌پرستان شرکت می‌جستند و با وجود مسلمانی بر خود زنا می‌بستند، و خدای عزوجل را این کار بسیار خوش آمد و آنها را دو بار پاداش داد.»

« . . . و نیز حضرت رضا فرمود: خدا رحمت کند مومنی را که فقط آنچه را که مردم می‌فهمند و می‌پذیرند به آنها بگوید و آنچه را که نمی‌پذیرند از آنها بپوشاند، از ما نیز توقع نکنید که به هر چه می‌پرسید جوابی مطابق با حقیقت بدهیم، زیرا که ممکن است این امر موجب شر شود. مگر نشنیده‌اید که امر امامت اولاد علی را خداوند به صورت رازی به دست جبرئیل سپرد، و جبرئیل آن را به صورت رازی به محمد صلی الله علیه و آله سپرد، و محمد آن را به صورت رازی به علی علیه السلام سپرد و علی علیه السلام نیز آن را به صورت رازی به هر که خدا خواست سپرد. و حالا شما این راز را فاش می‌سازید که خود و امام خود را در خطر

قرار دهید؟ چرا نمی‌توانید حرفی را که شنیده‌اید پیش خودتان نگاه دارید؟» (کلینی، اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر).

و در عصر خود ما، امام خمینی در مقام نایب امام زمان (و طبعاً نایب امام رضا) در همین زمینه فتوا داد که:

«واجب بودن تقیه از روشن‌ترین احکام است. معنی تقیه آن است که انسان حکمی را بر خلاف واقع بگوید یا عملی بر خلاف میزان شریعت بکند برای حفظ کردن خود یا ناموس یا مال خود. از این جهت است که گاهی ائمه اطهار یک حکم را به طور تقیه بر خلاف دستور خدا می‌دادند» (کشف الاسرار).



قانون شرعی دیگری که آن نیز اختصاص به بخش شیعه جهان اسلام دارد و نظیر آن را در بخش سنی این جهان اسلامی و در دو آئین «توحیدی» دیگر نمی‌توان یافت، قانون «متعّه» یا صیغه است که منتقدین آن، آن را فحشای مشروع یا فحشای اسلامی نامیده‌اند. در توضیح المسائل آیت الله خمینی، حقوق زن صیغه چنین مشخص شده است:

«متعّه یا صیغه زنی است که برای مدت معین، مثلاً یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال عقد می‌شود. زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد، و حق هم‌خوابی نیز ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد، و اگر هم ندانسته باشد که حق خرجی و حق هم‌خوابی ندارد عقد او صحیح است و حقی به شوهر پیدا نمی‌کند. اگر مرد مدت صیغه را به زن ببخشد، چنانچه با زن نزدیکی کرده باشد باید تمام پولی را که قرار گذاشته است به او

بدهد، و اگر نزدیکی نکرده فقط نصف آن را بدهد.»

«... اگر مرد بعد از عقد زنی، بفهمد که آن زن دیوانه است یا خوره دارد و یا کور است و یا آن که چلاق است به شرط این که چلاقی او معلوم باشد، و اگر راه بول و حیض یا راه حیض و غایط او یکی شده باشد، یا آن که گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که ذکر مرد نتواند از آن بگذرد، می‌تواند عقد را به هم بزند، و همچنین زن اگر بعد از عقد شدن بفهمد که شوهرش دیوانه است یا تخم‌هایش را کشیده اند می‌تواند عقد را به هم بزند... اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنها زنا کند دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید، ولی اگر اول با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج کند و بعد با مادرشان زنا نماید عقد آنان اشکالی ندارد. و اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند باید با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی‌شود... و مادر و خواهر و دختر کسی که لواط داده بر او حرام نمی‌شود، و اگر با مادر خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند بر او حرام نمی‌شوند، و اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که ۹ سال دختر تمام شده باشد با او نزدیکی و دخول کند و راه بول و حیض یا راه حیض و غایط او را یکی کند دیگر نباید با او نزدیکی کند. و اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست نزدیکی کند، آن زن باید به مدت چهار ماه و ده روز عده نگه دارد.»

مرجع معتبر دیگر، علامه کاشف الغطاء، در رساله خود در نجف اشرف، در این باره

ارزیابی کامل‌تری دارد:

«صیغه یکی از مهم‌ترین برکات عالم اسلام به خصوص جهان تشیع است، هم منفعت

دنیوی دارد و هم منفعت اخروی و در مقابل هیچ زیان دنیوی یا اخروی ندارد. به خدا سوگند که اگر همه مسلمانان جهان دستورهای عالی این دین جاودانی را به کار می‌بستند برکات زمین و آسمان بر آنها نازل می‌گشت و مسلمین عظمت و سربلندی گذشته خود را باز می‌یافتند و یکی از این موهبت‌ها همین صیغه کردن است که به روایت ابن اثیر در کتاب نهاییه رحمتی از ناحیه خداوند بر امت محمد است. در حقیقت این سخن از سرچشمه صاف امیر مومنان علی تراوش کرده است. به راستی هم که صیغه کردن نعمت و برکت بزرگی برای کافه مسلمانان است که متأسفانه امروز مسلمین آن را به دست خود نابود می‌کنند و از آثار و ثمرات گران‌بهای آن محروم می‌مانند.»



ضابطه دیگری در همین جهان تشیع، در طول قرون اعتباری در حد قانون مذهبی یافته است، در صورتی که نه تنها هیچ پشتوانه مذهبی ندارد، بلکه صراحتاً مخالف این حکم قرآنی نیز هست که: «ان اکرمکم عند الله اتقیکم» (حجرات، ۱۳)، و آن افسانه «سید اولاد پیغمبر» است که به خصوص از زمان صفویه بر آن تأکید گذاشته شده است.

عنوان سید در اصل عربی مفهوم آقا و سرور را دارد، ولی در جهان شیعه این لقب اختصاصاً به کسانی داده شده است که نسب‌شان از راه فاطمه، دختر پیغمبر، به محمد می‌رسد، یا به تعبیر صحیح‌تر خودشان ادعای چنین میراثی را دارند. از همان زمان که «توقیع» امام زمان راویان احادیث را به مقام نیابت امام در امر حکومت برگزید، این نیز از جانب این راویان احادیث برگزیدگان خاص خداوند در روی زمین شناخته شدند، به همان

ترتیب که «سادات» یهودیان اولاد ابراهیم از جانب تورات ملت برگزیده یهوه شناخته شده بودند. حدیثی که شیخ صدوق در کتاب امالی خود از امام جعفر صادق و به ادعای او خود این امام از پیغمبر اسلام نقل کرده، بیانگر این مقام استثنائی «سادات اولاد پیغمبر» است:

«در حدیث معتبر است از کشف حقایق جعفر بن محمد علیه السلام، که رسول خدا صلی علیه و آله فرمود: در روز قیامت از اولین تا آخرین مردم در یک جا جمع شوند، و ظلمت بر آنها مستولی گردد، و به خدا التماس کنند که این ظلمت برطرف گردد. پس قومی نورانی پیدا شوند. مردم پرسند: شما پیغمبرانید؟ گویند نیستیم. پرسند: ملائکه اید؟ گویند نیستیم. پرسند: شهدائید؟ گویند نیستیم. پرسند: پس خود بگوئید که هستید؟ گویند ما سادات ایم. و همان وقت از آسمان ندا رسد که ای جماعت سادات، برای هر کسی که دوستدار شما بوده است به درگاه ما شفاعت کنید که آن را می‌پذیریم!» مفهوم ضمنی چنین حدیث معتبر این است که در دستگاه خداوند هر مسلمانی، هر قدر هم پرهیزکار یا شرافتمند یا اهل علم و فضل بوده باشد باز هم باید بابت همه اعمال صواب یا ناصواب خود دقیقاً جواب پس بدهد، اما یک سید حسنی یا حسینی یا موسوی نه تنها بدون سؤال و جوابی سفید مهر رفتن به بهشت را دارد، بلکه هر دوست و آشنای دیگر خود را نیز، در هر درجه از صلاحیت اخلاقی، می‌تواند از طریق شفاعتی که پیشاپیش پذیرفته شده است با خود همراه ببرد.

البته در همین دنیا نیز سید بودن مزایای فراوان دارد: «... مالیات خمسی که در اسلام وصول می‌شود یک قسمت آن سهم سادات است و یک قسمت آن سهم مجتهد جامع الشرایط» (کشف الاسرار، ص ۲۶۰) و «فقط بعد از آن که بودجه سادات داده شده بقیه آن می‌تواند در راه مصالح کشور صرف شود.» از دیگر امتیازات این سید بودن این است که: «زن

یا دختری که به صیغه سید در آید خودش به عنوان عروس پیغمبر به بهشت می‌رود و پدر و مادر و بستگانش نیز بی‌احتیاج به سؤال و جواب با شفاعت پیغمبر وارد بهشت می‌شوند»
(مجلسی، بحارالانوار، جلد ششم).

تایپ شده توسط: آرش آریامنش